

متن پرسش

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد و عرض سلام و احترام و ارادت خدمت استاد طاهرزاده عزیز از آنجا که نزدیک ایام آغاز امامت مولایمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم، سوالی پیرامون مباحث مهدویت داشتم. اخیراً کلیپی از سخنان استاد محمد شجاعی در تلویزیون پخش شد، پیرامون عظمت انقلاب امام خمینی و شهدای راهش و تطبیق برخی روایات و اشاره به سخنان امام ذیل آنها فرمودند، سوالات و نکاتی در ذیل عرض می‌شود که از شما استاد عزیز تمنا دارم برایمان تبیین دقیق‌تر بفرمایید. (پیشاپیش از طولانی بودن متن طلب عفو دارم) لینک کلیپ کاملترشان از کانال خود استاد شجاعی: eitaa.com/ostad_shojae/14865 apararat.com/v/0t2Y76

youtu.be/AIF1xoQZSVA *** سوالات و نکات بنده: ۱. در روایات پیرامون وقایع پیش از ظهور، اساساً در موضوع تطبیق آنها بر مصادیق چه باید کرد؟ روایاتی که ضمن آنها در روایاتی هم به قیام مردمی در مشرق، و عالمی از قم، و قومی همراه او دارای قوت ایمان قلبی «کالزبر الحديد» و قدرت نظامی «اولی باس شدید» هستند که مقدمات ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) را فراهم می‌کنند. اساساً اگر امکان تطبیق بر مصادیق نباشد، اصل صدور این روایات و اصرار اهل بیت (علیهم السلام) بر آگاه‌سازی شیعیان امری لغو می‌شود. از طرفی هم بیان «تطبیق قطعی» که از سوی مردم و برخی عالمان بخصوص از عصر صفویه شده، و منجر به نتیجه مطابق آن تطبیق‌ها نشده، موجب کمرنگ شدن توجه به امکان ظهور و ایجاد یأس و ناامیدی بخاطر محقق نشدن پیش‌بینی‌های تطبیقی خواهد شد. لذا بنظر می‌رسد باید راهی بینابین داشت، نه تطبیق را تعطیل کرد، و نه بطور تطبیق قطعی بیان کرد، بلکه «تطبیق ظنی» برای «ایجاد آمادگی و هشیاری» می‌تواند غرض این بیانات معصومین (علیهم السلام) باشد. کما اینکه طبق مبانی دقیق، با حرکت انفسی و اجتماعی ما و هم‌عالم شدنمان با امام و نزدیک شدن وجودیمان به امام، ظهور نزدیک می‌شود. به یک واسطه از عالمی زنده که مشرف به محضر امام شده بودند، شنیدم که امام زمان علیه السلام بعد از اینکه درخواستی از ایشان را اجابت فرموده بودند به ایشان فرمودند (نقل به مضمون): «تمام امور زندگی شما شیعیان به دست ماست (که از نعمت‌های الهی بهرمنند شوید و در برابر بلاها محفوظ بمانید)، اما یک امر من امام هم دست شیعیانم هست و آن ظهور من است». هرقدر ما خود را برای امام خالص کنیم و به امام نزدیک شویم، ظهور امام هم نزدیک می‌شود. ۲. آیا با وجود مشکلات اقتصادی و فشارهای معیشتی مردم، تحمل شنیدن و فهمیدن این نحو تطبیق‌های ظنی روایات بر انقلاب و قیام امام و شهدا را (برای فهم حرکت تاریخی مان) در میان مردم موجود می‌دانید؟ آیا وقت بیان هست؟ آیا زمانه زمانه

شنیدن و فهمیدن شده است؟ آیا جامعه ما ممتحن به ایمان شده تا ظرفیت و تحمل امر صعب مستصعب ظهور نور معصومین را در مقدمات ظهورشان بنماید؟ رهبری عزیز در اوایل انقلاب (سال ۱۳۶۱) هم میخواستن برخی از این حرفهای بظاهر مگو در روایات شریفه را که تطبیق ظنی (نه تطبیق قطعی) با انقلاب اسلامی و امام روح الله (ره) دارد، در خطبه های نماز جمعه بخوانند و همین که چندبار خواستن بخوانند و نشده بود حس کردند هنوز ظرفیت تحمل عمومی این حقایق نیست. اما آیا امروز چنین ظرفیتی در تحمل عمومی آنها فراهم شده است؟ بیان خاطره رهبری: «یک کتابی است به نام «کشف المحجوب» یک نفر از آقایان که با این کتاب آشنا بود، آمد به ما گفت: صفحه چند این کتاب را بیاور، یک روایتی هست آن را بخوان. ما باز کردیم، دیدیم عجب روایتی است. روایتش این بود که پیغمبر اکرم به اصحاب خودش خبر می داد که در #آینده کسانی می آیند که این طورند، که از جمله این بود که «تُحَابُوا بِرُوحِ اللَّهِ» به روح خدا با یکدیگر تحبب می جویند، همدیگر را دوست می دارند، به برکت روح خدا «تُحَابُوا بِرُوحِ اللَّهِ» ما از این خیلی خوشمان آمد و گفتیم که برویم سر نماز جمعه این را بخوانیم. یک هفته که یادم رفت کتابش را ببرم. یک هفته کتابش را بردم، بردم بالا، خطبه تمام شد. یک وقت دیدم که خطبه تمام شده، کتاب دست من است، نخواندم. بعد هم دیگر همین طور نخواندیم، نخواندیم، تا اینکه دیگر از نماز جمعگی هم افتادیم. این حدیث خیلی حدیث جالبی است. بردم حدیث را خدمت امام یک وقتی، برای خود امام هم حدیث را خواندم. البته ایشان نه رد کردند، نه اثبات کردند که معنایش این است؛ همین طور گوش کردند و یک تبسمی کردند. «حَابُوا بِرُوحِ اللَّهِ» به هر حال اینجا هم که «وَأَيُّدُهُمْ بِرُوحِ اللَّهِ» خدا به روحی از خودش آنها را تأیید می کند. خب، امام ما هم روح الله است دیگر؛ مصداق روح الله است، اسمش هم روح الله است.» منبع: کتاب عبد صالح خدا / نشر صهبا / ص ۱۵۶. (۱۳۶۱/۴/۱۲) متن حدیث در کشف المحجوب (باب ۱۴ فصل فی "الولی"، ص: ۲۴۳ و ۲۴۴): «قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم): «إن من عباد الله لعبادا يغبطهم الأنبياء و الشهداء قيل: من هم يا رسول الله، صفهم لنا لعنا نحبهم؟ قال ص: "قوم تحابوا بروح الله من غير أموال و لا أنساب وجوههم نور على منابر من نور لا يخافون إذا خاف الناس و لا يحزنون إذا حزن الناس"، ثم تلا الآية: "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ"» ۳. برخی روایات مشابه را خدمتتان تقدیم می کنم، ممنون می شوم اگر توضیح و بیانی در فهم این دست روایات و تطبیق ظنی آنها بر انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی و شهدای عزیز دارید بیان بفرمایید: قلب هایی از این امت، ارتباط اشراقی با ظهور آن حقیقت اسم اعظم الهی در نور محمدیین می یابند، که با «وحدت کلمه» در قلوبشان، یک «قلب مجتمع» (مدینه حصینه)، و «متمركز بر توحید ولایت محمدیین (ع) و با ایمانی امتحان شده» (عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِاِيْمَانِ)، و محکم مانند پاره های آهن (کالزبر الحديد) برای ظهور آن حقیقت صعب و مستصعب باشند، و همانا قیام انقلاب اسلامی در پرتو حرکت امام و شهدا برای به ظهور رساندن تام آن «نور اسم اعظم محمدیین ع» در «ظهور امام زمان» (ارواحنا فداه) است. آن قوم با قلب های مجتمع و محکم در روایات، به ظن قوی، همان شیعیان

مشرقی و اهل اشراق شعاع خالص امام زمان هستند که با محبتشان به روح الله پیشگامان اظهار نور عرشى اسم اعظم الهی در حاکمیت ولایت محمدیین بر عالم گشته اند: + «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَضَعْبٌ ثَقِيلٌ مُقْتَعٌ أَجْرُدٌ ذَكْوَانٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ أَوْ مَدِيْنَةٌ حَصِيْنَةٌ فِإِذَا قَامَ قَائِمُنَا نَطَقَ وَ صَدَقَهُ الْقُرْآنُ». (بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۹۱) + «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضَعْبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اٰمْتَحَنَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ أَوْ مَدِيْنَةٌ حَصِيْنَةٌ قَالِ عَمْرُو فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمَدِيْنَةُ الْحَصِيْنَةُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ ع عَنْهَا فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ». (بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۸۳) + «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزِلُّهُمْ الرِّبَاحُ الْعَوَاصِفُ وَ لَا يَمَلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لَا يَجْبُنُونَ وَ عَلَى اللّٰهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». (بحار الانوار، ج ۵۷ ص ۲۱۶) + «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شَيْعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا». (بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۱۷) + «إِنَّ عَنِ يَمِينِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ قَوْمًا مِّنَّا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَ جُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَ ثِيَابُهُمْ مِنْ نُورٍ تَعْشَى وَ جُوهُهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ دُونَهُمْ ... هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللّٰهِ عَلَى غَيْرِ أَنْسَابٍ وَ لَا أَمْوَالٍ أَوْلِيكَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ». (بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۱۳۹) + «يَخْرُجُ أَنْاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانَهُ» / «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ». (بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۸۷ و ج ۵۲ ص ۲۴۳) + فى قول الله عز و جل: « وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ»، قال: قتل أمير المؤمنين و طعن الحسن بن على (عليهما السلام)، «وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» قال: قتل الحسين (عليه السلام)، « فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا » قال: إذا جاء نصر دم الحسين (عليه السلام)، «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ - فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ»، قال: " قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (عليه السلام) فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحَدُوهُ"، «وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»، خُرُوجِ الْقَائِمِ (عليه السلام). ترجمه حديث آخر: خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: " ما به بنی اسرائیل در کتاب آسمانی اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد" (اسراء، ۴)، این دو فساد در قتل علی بن ابی طالب (عليه السلام) و کشتن و نیزه باران کردن پیکر حسن (عليه السلام) می باشد، و خداوند می فرماید: " و سرکشی بزرگی خواهید نمود" (اسراء، ۴) و آن قتل حسین (عليه السلام) است، و خداوند تعالی می فرماید: " هنگامی که نخستین وعده فرا رسد" (اسراء، ۵)، آن وعده آمدن نصرت بر خونخواه حسین (عجل الله) است، و حق تعالی می فرماید: "آنگاه گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم تا (شما را سخت در هم کوبند) درون خانه ها را جستجو کنند"، همانا آنها (اولی باس شدید) قومی هستند که خداوند آنها را قبل از خروج قائم (عليه السلام) برمی انگیزاند و هیچ خونی از اهل بیت ریخته نشده مگر این که تقاص آن را می گیرند، «وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» که وعده قطعی پروردگار در خروج قائم (عجل الله) است.

(اصول کافی ج ۸ ص ۲۰۶، تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۴۳، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱، تفسیر الصافی ج ۱ ص ۹۵۹) این قوم (اولی باس شدید) که انتقام قتل اهل بیت (علیهم السلام) را از صهیونیست (یهودی و وهابی) می‌گیرند و بر اسرائیل می‌شورند و فلسطین را فتح می‌کنند و وعده الهی در تورات و قرآن را بر خذلان صهیونیسم یهود، محقق می‌کنند، در تصریح از امام صادق (علیه السلام) ذیل همان آیات سوره اسراء، حضرت ۳ بار با تاکید و قسم می‌فرمایند که «بخدا قسم این قوم "اهل قم" هستند» [و اهل قم، یعنی هر مؤمن دلبسته به انقلاب اسلامی که به رهبری امام خمینی در قیام قم (رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق) اقتدا کرده است]: «وروی بعض أصحابنا قال: كنت عند أبي عبدالله جالسا إذ قرأ هذه الآية « فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا » [اسراء، ۵]، فقلنا: جعلنا فداك من هؤلاء؟ فقال الصادق (عليه السلام) ثلاث مرات: «هُمْ وَ اللَّهِ أَهْلُ قُمَّ» (بحار الأنوار ج ۵۷، ص ۲۱۶؛ از تاریخ قم ص ۱۰۰) ان شاء الله ما بتوانیم ادامه دهندگان راه امام و شهدا و مجاهدین به نتیجه رساننده انقلاب با اتصالش به قیام قائم (علیه السلام) باشیم. ضمن تشکر از شما استاد طاهرزاده عزیز و مخاطبین گرامی، پیشاپیش از بذل توجه و عنایت شما در تبیین موضوع کمال تشکر و سپاس را دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. عصر جمعه ۲ آبان ۹۹.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: . آنچه بنده در موارد مذکور می‌توانم عرض کنم همین اندازه است که به گفته‌ی خودتان می‌توان به عنوان یک امر ظنی تلقی نمود و بیشتر به ذوق گوینده مربوط است. موفق باشید